

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه هشتاد و یکم 97/02/03

آشنایی با فرق کلامی اهل سنت (47) - آیات قرآن و روایات اهل سنت مبنی بر سماع موتی و حیات پس از مرگ

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة علی رسول الله و علی آله آل الله لا سیما علی مولانا بقیة الله و اللعن الدائم علی أعدائهم أعداء الله الی یوم لقاء الله بحث ما در رابطه با شبهات و هابیت نسبت به کفر شیعه بود گفتیم بن جبرین چند دلیل می آورد و می گوید به چهار دلیل شیعه ها کافر هستند ما سه دلیل اول را مفصل جواب دادیم، دلیل چهارم این بود که اینها متوسل به ائمه می شوند و ائمه را با کلمه «یا» منادا مورد خطاب قرار می دهند یا علی و یا حسین می گویند، این شرک است!

اینها برای دلایلشان هم به آیات قرآن استدلال می کنند و هم این که معتقد هستند وقتی که انسان از دنیا رفت چه انبیاء و چه غیر انبیاء همه ارتباطشان با این عالم به طور کلی قطع می شود. پیغمبر صلی الله علیه و اله وسلم صدای ما را نمی شود، ائمه صدای ما را نمی شوند و قادر به جواب دادن به ما هم نیستند، و یا علی و یا حسین گفتن هم خلاف است ما باید به جای یا علی و یا حسین فقط یا الله بگوییم. در پشت ماشین هایشان هم می نویسند فقط بگو یا الله! در هر صورت در این جا ما باید دو مسئله را بحث کنیم یکی این که آیا مرگ پایان حیات انسانها است، یا مرگ انتقال از یک مرحله به مرحله ای دیگر است این موضوعی است که ما باید روی آن بحث کنیم.

مسئله دوم این است اصلاً استغاثه‌ی به انبیاء و اولیاء از دیدگاه قرآن و از دیدگاه اهل سنت و روایات چه صورت دارد؟ و در کنار آن آیا خود بزرگان اهل سنت کسانی که در میان اهل سنت تأثیر گذار هستند خود این‌ها استغاثه داشته‌اند یا نداشته‌اند؟

بین استغاثه و توسل فرق است، در توسل ما پیغمبر و ائمه را بین خودمان و خدای عالم واسطه قرار می‌دهیم، می‌گوییم:

«یا وجیهاً عند الله اشفع لنا عندالله»

یا می‌گوییم: خدایا به حق رسول الله فلان حاجت من را بده ولی استغاثه مستقیم است می‌گوییم یا رسول الله! حاجت من را بده. یا علی حاجت من را بده. در این‌جا هم ما مدارک متعددی داریم که بزرگان، علما و شخصیت‌های طراز اول اهل سنت در عمرشان به رسول اکرم و یا به دیگر بزرگان و یا به ائمه شیعه متوسل شدند و استغاثه داشته‌اند و نتیجه هم گرفته‌اند و این نتیجه را هم در منابع معتبر اهل سنت هم نقل کرده‌اند از جمله بحثی که می‌شود کرد سوره آل عمران آیه 169 است:

(وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ)

گمان نبرید آن‌ها که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده هستند، بلکه این‌ها زنده هستند

(بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ)

سوره آل عمران (3): آیه 169

این را چند وقت قبل مهدی موسوی طلبه‌ی تهرانی که اخیراً وهابی شده است در یکی از شبکه‌های وهابی می‌گفت آقایان طلبه، آقایان روحانی، چرا حقیقت را به مردم نمی‌گویید؟ آی مردم! روحانیون حقیقت را به شما نمی‌گویند این آیه می‌گوید:

(بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ)

این‌ها همه در نزد خدا زنده هستند! چه ربطی به شما دارد؟ این را نمی‌گویند که این‌ها اگر زنده هستند، در نزد خدا زنده هستند، ما جواب دادیم مگر ما که زنده هستیم نستجیر بالله نزد شیطان زنده هستیم! ما هم نزد خدا زنده هستیم.

(وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ)

سوره ق (50): آیه 16

(فَأَيُّمًا تُولُوا فَمَمَّ وَجْهُ اللَّهِ)

سوره بقره (2): آیه 115

در مورد این آیه آقای عظیم آبادی از علمای بزرگ اهل سنت در کتاب عون المعبود با شرح ابن قیم شاگرد ابن تیمیه به صراحت می‌گوید:

«وورد النص في كتاب الله في حق الشهداء أنهم أحياء يرزقون وأن الحياة فيهم متعلقة بالجسد»

عون المعبود شرح سنن أبي داود، ج 3، ص 261، اسم المؤلف: محمد شمس الحق العظيم آبادي الوفاة: 1329 ،

دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1995م ، الطبعة: الثانية

حیات شهداء متعلق به جسد آنها است نه این‌که فقط روحشان پیش خدای عالم در عرش رفته و در آنجا زنده است، بلکه متعلق به جسد این‌ها است

«فكيف بالأنبياء والمرسلين»

وقتی شهداء این طوری زنده هستند و حیاتشان متعلق به جسد آنها است، انبیاء و مرسلین بالاتر از اینها هستند، بعد می گوید:

«وقد ثبت في الحديث الأنبياء أحياء في قبورهم»

پس آنها زنده هستند و حیاتشان هم مربوط به جسد آنها است، بیشتر از این فرصت نیست که در این موضوع بحث کنیم. - ان شاء الله فایل کامل این بحث را در اختیار شما قرار می دهیم - بعضی از بزرگان می گویند:

«انبیاء فی قبورهم یصلون»

این یصلون:

«یصلون بروحهم او یصلون بجسدهم؟»

نماز اینها رکوع و سجده دارد یا ندارد؟ رکوع و سجده‌ی بدون جسم چه معنا دارد؟ روح مجرد که متعلق به جسد نیست می خواهد چه کار بکند؟ می خواهد رکوع کند چه کار کند؟ سجده برود چه کار کند؟ در تشهد بنشیند چه کار کند؟ بلند شود چه کار کند؟

در هر صورت... اضافه بر این که اینها شواهد زیادی آورده اند از شهادتی که بعد از 30 سال، 40 سال، 50 سال یا صد سال قبرشان شکافته شد دیدند جسد اینها نیوسیده است.

معاویه دستور داد نهر جویی را از وسط احد بکشند وقتی که این نهر را حفر می کردند کلنک به پای حضرت حمزه سید الشهداء خورد پا قطع شد و خون تازه جاری شد، این را همه‌ی علمای اهل سنت به اتفاق نقل کرده اند. یعنی این از مسلمات تاریخ اسلام است.

شما توجه بفرمایید که شهدای احد مربوط به سال سوم هجرت هستند؛ معاویه سال 50 هجری رفته در آن جایی که خدای عالم مقرر کرده برود. ظاهراً این قضایا مربوط به اواخر عمر معاویه است یعنی بعد از 40 و چند سال از پای مبارک حمزه سید الشهداء خون تازه جاری می‌شود.

از این قضایا آقایان خیلی در کتاب‌هایشان نقل کرده‌اند، حتی من دیدم یکی از این‌ها نقل کرده است می‌خواستند قبر پیغمبر صلی الله علیه و واله وسلم را تعمیر کنند دیدند که پای عمر ابن خطاب تازه نمایان شد، زود خاک رویش ریختند که خیلی نمایان نشود.

در هر صورت... نسبت به خودشان از این مطالب زیاد دارند اما در رابطه با این که می‌گویید:

(عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ)

سوره آل عمران (3): آیه 169

عِنْدَ رَبِّهِ را آخوندها به شما نمی‌گویند این‌ها زنده نزد ما نیستند زنده نزد الله هستند.

پرسش:

شاید منظورشان عالم برزخ است ما که در عالم برزخ نیستیم ما در عالم دنیا زنده هستیم.

(عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ)

در عالم برزخ زنده هستند

پاسخ:

ما هم می‌گوییم در عالم برزخ زنده هستند ولی عالم برزخ، محیط بر عالم ماده است، فرق نمی‌کند ملائکه زنده

هستند در عالم ملکوت زنده هستند می‌گوییم ملائکه عندالله زنده هستند، معنا ندارد!

زنده هستند اضافه بر این من معتقد هستم

(عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ)

خدای عالم این عِنْدَ را آورده این عِنْدَ، عِنْدَ تَقَرُّبِي است عِنْدَ مکانی نیست مثل

(فَادْخُلِي فِي عِبَادِي، وَادْخُلِي جَنَّتِي)

سوره فجر (89): آیات 29 - 39

این طور نیست که خدا یک بهشت برای خودش و یک بهشتی هم برای بنده‌هایش درست کرده باشد. خدا دو تا بهشت ندارد ولی آن جا می‌گوید:

(فَادْخُلِي فِي عِبَادِي، وَادْخُلِي جَنَّتِي)

یعنی این جنت را به خودش نسبت می‌دهد می‌گوید در این بهشت، افرادی که به من نزدیک‌تر هستند عزیز دُر دانه هستند را به آن جا می‌برم از این باب عِنْدَ رِبْهِمْ می‌گوید مثال دیگری ببینید

(وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَّوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ)

سوره بقره (2): آیه 103

آن‌هایی که ایمان و تقوا دارند این‌ها دارای پاداش من عند الله هستند، من عند الله هستند معنایش چیست؟ یعنی آن‌هایی که ایمان آوردند یا نیاوردند و تقوا هم نداشتند عذاب می‌شوند عذاب‌شان چیست؟ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ است یا همه مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ است؟

یا:

(وَمَا تَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ)

سوره بقره (2): آیه 110

معنای عند الله چه است؟ یعنی ما بیاییم یک چیزی برای نماز و زکات درست کنیم بگوییم اینها عندالله است، یک سری هم برای ایتمام و غیره بگوییم من عند غیر الله است؟!

(كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا)

سوره آل عمران (3): آیه 37

این آیه آیهی خیلی زیبایی در جواب اینها است. وقتی حضرت یحیی بر حضرت مریم وارد شد آنجا دید که حضرت مریم یک روزی‌هایی دارد

(قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ)

سوره آل عمران (3): آیه 37

این از عند الله است. آیا آن را که حضرت یحیی می‌خورد من عند الله نبود؟ دیگران می‌خورند مگر من عند الله نیست؛ پس چرا اینجا حضرت مریم می‌گوید هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ این عند، عند تَقَرُّبِي است.

یک ضیافت خاصی است. ما شهر الله می‌گوییم مگر دیگر ماهها شهر الله نیستند؟ مگر آنها شهر الشیطان هستند؟ یا شهر الناس هستند؟ نه!

اینها از معنای ظاهری کلمات قرآن هم کاملاً محروم هستند.

یا:

(لِيُخَسِّبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ)

سوره آل عمران (3): آیه 78

(وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلُّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ)

...همه چیز از نزد خدا است

سوره نساء (4): آیه 78

این آیه هم کاملاً مسئله را روشن می‌کند، که اصلاً این معنا ندارد!

یعنی هر چه است:

(قُلْ كُلُّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ)

این آیه چیزی هم برای ما جا گذاشت که بیاید بگوید آخوندها به شما نمی‌گویند که این احیاء عند ربهم است پیش خدا زنده هستند از شما بریده هستند و خبر ندارید ارتباطی به ما ندارد نه صدای ما را می‌شنوند و نه توانایی جواب دادن دارند.

یا مثلاً:

(إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا)

سوره توبه (9): آیه 36

از آن طرف هم می‌گوید:

(شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ)

سوره بقره (2): آیه 185

در هر صورت ... این یک بحثی است که آقایان مطرح می‌کنند که با کمال تأسف، توجه ندارند.

بحث دیگری که در این جا مطرح است بحث سماع موتی است که ما مفصل در آن مورد بحث کردیم که

«الأنبياء أحياء في قبورهم»

در کتاب‌های معتبر اهل سنت با سندهای صحیح آمده است. و همچنین روایتی که می‌گوید:

«ما من احد يسلم علي الا رد الله الي روحه فارد عليه السلام»

هر کس به من سلام بدهد من جواب سلامش را می‌دهم.

امثال این قضایا زیاد است

یا این که دارند:

«أعمال الأمة تعرض عليه»

اعمال امت بر پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم عرضه می‌شود.

فتح الباری شرح صحیح البخاری ، ج 2 ص 226 اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني

الشافعي الوفاة: 852 ، دار النشر: دار المعرفة - بيروت ، تحقيق: محب الدين الخطيب

شاید بیش از پنجاه شصت روایت در این زمینه دارند در جای دیگر حضرت می‌فرماید:

«ووفاتي خير لكم تعرض علي اعمالكم»

تمام اعمال شما به من عرضه می‌شود

مجمع الزوائد، ج 8، ص 427.

یعنی من از تمام کارهای شما خبر دارم، وقتی خبر دارد من جمله از اعمال ما، توسل ما است اگر از توسل ما خبر دارد آیا دیگر این معنا دارد که ما بگوییم چنین و چنان است؟

در ادامه روایت هم دارد:

«رواه البزار و رجاله رجال الصحیح»

خصایص نسایی دارد:

«اخرج البزار بسند صحیح»

خصایص نسائی، ج 2، ص 491

حدیث ابن مسعود، همان:

«تعرض علیٰ اعمالکم»

کتاب‌های متعدد دیگر این قضایا را مطرح می‌کنند.

بحث دیگری که خیلی جالب است، در کتاب الروح ابن قیم جوزیه شاگرد ابن تیمیه در رابطه با کل مؤمنین این مطلب را می‌گوید یعنی کل انسان‌هایی که از دنیا رفته‌اند نه تنها پیامبران و انبیاء، مؤمنین عادی هم مردم دنیا را می‌بینند، سلام آن‌ها را می‌شنوند جواب سلام‌شان را می‌دهند از اعمال خوب و بد زنده‌ها هم با خبر هستند.

این آقایان آمدند روی انبیاء گیر کردند ابن قیم آمده حتی از افراد عادی حرف زده است روایتی را نقل می‌کند می‌گوید من دیدم که صاحبان قبر بر بالای قبرشان نشسته‌اند

«أن المیت یعلم بعمل الحی من أقاربه وإخوانه»

الروح في الكلام على أرواح الأموات والأحياء بالدلائل من الكتاب والسنة، ج 1 ص 7 اسم المؤلف: أبو عبد الله
شمس الدين محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد الزرعي الدمشقي الوفاة: 751 هـ ، دار النشر : دار الكتب
العلمية - بيروت - 1395 - 1975

میت از تمام اعمال زندهها با خبر است یعنی از اعمال اقرباء و خویشاوندانش با خبر است.

«تعرض أعمال الأحياء على الموتى»

اعمال زندهها به مردهها عرضه می شود.

کارهای خوب ببینند خوشحال می شوند بد بینند ناراحت می شوند همه اینها را از بزرگان مفصل نقل می کند.

بعد قضیه ای را از صدقه ابن سلیمان نقل می کند می گوید من آدم شری بودم پدرم از دنیا رفت مقداری پشیمان
شدم و دوباره لغزش پیدا کردم پدرم را در خواب دیدم پدرم به من گفت از کارهای خوبت خوشحال بودم مگر
این مرتبه آخر که خیلی کار بدی کردی!

می گوید:

«استحييت لذلك حياء شديدًا فلا تخزني فيمن حولي من الاموات»

پسرم کار بد تو باعث شد من در میان دیگر مردهها خجالت کشیدم من را در میان این امواتی که در کنار من
دفن هستند بی آبرو نکن.

الروح في الكلام على أرواح الأموات والأحياء بالدلائل من الكتاب والسنة ، ج 1 ص 8 اسم المؤلف: أبو عبد الله
شمس الدين محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد الزرعي الدمشقي الوفاة: 751 هـ ، دار النشر : دار الكتب
العلمية - بيروت - 1395 - 1975

نه تنها خود میت از حال زنده‌ها خبر دارد همسایه‌ها و اهل قبرستان هم از کار بد احیاء خبر دارند و طعنه می‌زنند این بجهات چقدر آدم بدی است و کار خلاف می‌کند.

می‌گوید من در میان آن‌ها خجالت می‌کشم.

بعد می‌گوید:

«وهذا باب في آثار كثيرة عن الصحابة»

آثار زیادی ما از صحابه داریم.

بعد ایشان می‌گوید پیغمبر اکرم که فرمود به زیارت قبور بروید حرف زیبایی عقلی می‌زند می‌گوییم به زیارت قبور، زیارت یک زائر و یک مزور و یک عمل زیارت می‌خواهد، این سه تا را زیارت می‌گویند.

مثلاً می‌گوییم می‌خواهیم به زیارت و دیدار فلان آقا برویم اگر رفتیم خانه نبود می‌گویند زیارت رفتید؟ می‌گوییم نه چون در خانه‌اش نبود.

شما که می‌گویید ما به زیارت قبور می‌رویم اگر اهل قبور زنده نیستند و این زیارت ما به آن‌ها نمی‌رسد اصلاً کلمه استعمال زیارت، استعمال غلطی است می‌گوید:

«ويكفي في هذا تسمية المسلم عليهم زائراً»

این‌که مرده‌ها زنده هستند کسی که می‌خواهد برود آن‌جا سلام بدهد می‌گویند به زیارت اهل قبور رفته است، اگر اهل قبور نمی‌شوند و خبر ندارند اصلاً زیارت در آن‌جا اطلاق و گفته نمی‌شود.

و بعد می‌گوید شما به آن‌ها سلام بدهید

« وهذا السلام والخطاب والنداء لموجود يسمع ويخاطب ويعقل و يرد »

این که ما می‌گوییم به اهل قبور سلام بدهیم این سلام دادن ما سلام خطاب است، می‌گوییم:

«السلام علیکم یا اهل الدیار»

اگر این‌ها نمی‌شنوند سلام خطاب معنایی ندارد و اگر اهل قبور سلام ما را جواب ندهند سلام دادن معنا ندارد، یعنی خیلی عجیب است همه این حرف‌ها از شاگرد ابن تیمیه است.

باز راوی می‌گوید در کنار قبری رفته بودم و نمازی خواندم از قبر صدایی شنیدم گفت:

«إلیک عنی لا تؤذنی»

از این‌جا دور شو من را اذیت نکن

«فإنکم قوم تعملون ولا تعلمون ونحن قوم نعلم ولا نعمل»

شما عمل می‌کنید و نمی‌دانید و ما می‌دانیم عمل نمی‌کنیم.

مفصل ایشان ده دوازده صفحه در رابطه با حیات اموات و سماع موتی بحث می‌کند. و حتی از خود ابن تیمیه هم با آن خبائثی که دارد وقتی به این‌جا می‌رسد نقل شده :

«وسئل عن الأحياء إذا زاروا الأموات هل يعلمون بزيارتهم وهل يعلمون بالميت إذا مات من قرأبتهم أو غيره»

کتب ورسائل وفتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه ، ج 24 ص 331 اسم المؤلف: أحمد عبد الحليم بن تیمیه

الحراني أبو العباس الوفاة: 728 ، دار النشر : مكتبة ابن تیمیه ، الطبعة : الثانية ، تحقيق : عبد الرحمن بن محمد

بن قاسم العاصمي النجدي

از ابن تیمیه سوال کردند که اگر کسی به زیارت قبور برود آیا اهل قبور صدایش را می‌شنوند و او را می‌شناسند؟

جواب می‌دهد:

«وأما علم الميت بالحي إذا زاره وسلم عليه ففي حديث ابن عباس قال قال رسول الله ما من أحد يمر بقبر أخيه المؤمن كان يعرفه في الدنيا فيسلم عليه إلا عرفه ورد عليه السلام»

هر کسی از کنار قبر برادر دینی اش بگذرد و به او سلام بدهد اگر او را در دنیا می شناخت ، جواب سلام زنده را می دهد.

می گوید عبدالحق و دیگران هم این روایت را تصحیح کردند اینها کاملاً نشان می دهد که حتی ابن تیمیه که امروز پیغمبر و خدای وهابیت است به بحث سماع موتی و شنیدن صدای ما توسط اموات اعتراف دارد.

ولی امروز این جوجه وهابی های تازه به دوران رسیده در فضای مجازی و رسانه های شان مرتب مانور می دهند که نه آقا مرده ها نمی شنوند شما بی خود چنین و چنان می گوئید.

یک بحث دیگری هم اینها دارند بعضاً هم مطرح می کنند یعنی اینها دو تا شبهه اساسی دارند و خیلی روی آن مانور می دهند.

یکی این که آیا مثلاً شما متوسل به امیر المؤمنین علیه السلام می شوید یکی به زبان فارسی، یکی به زبان عربی، یکی به زبان کردی، یکی به زبان عبری آیا خود علی ابن ابیطالب همه زبانها را می داند یا نه؟ این شبهه ای است که اینها از زمان راه اندازی شبکه المستقله راه انداختند.

ما در اصول کافی روایات متعدد داریم که ائمه علیهم السلام به لغات تمام مردم روی زمین آگاهی دارند حتی در زمان حیات شان، نه تنها به لسان مردم بلکه به لسان حیوانات هم تسلط دارند مثل قضیه حضرت سلیمان علیه السلام که با مورچه حرف می زند اگر این آیه نبود شاید اثباتش سخت تر بود.

قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

سوره نمل (27): آیه 18

سلیمان با مورچه حرف می‌زند که از مورچه ریزتر موجودی نداریم؛ پس ائمه علیهم السلام، انبیاء نه تنها به لغات مردم، بلکه به لغات تمام حیوانات هم به اذن الله تسلط دارند، این اشکال، منطق کسی است که از قرآن هیچ خبری ندارد.

نکته دوم علی ابن ابیطالب در نجف دفن است پیغمبر در مدینه دفن است در یک آن، صدها هزار نفر متوسل به امیر المؤمنین علیه السلام می‌شوند چطور می‌خواهد به این‌ها جواب بدهد؟

در این‌جا ما ملک الموت را مثال می‌زنیم روایاتی هم شیعه و هم سنی دارد که تمام خلایق، انسان‌ها و حیوان‌ها مثل کف دست عزرائیل است در هر لحظه تمام مردم و خلایق حتی حیوانات را می‌بیند در یک آنی ممکن است صدها هزار نفر را قبض روح کند آن خدایی که به عزرائیل این قدرت را داده در یک آن صدها هزار نفر قبض روح کند، یک زلزله‌ای می‌آید که پنجاه هزار، صد هزار در یک آن قبض روح می‌شوند آن خدا هم به پیغمبر و امام هم این قدرت را داده که:

«لا تشتبه علیه الالفاظ ولا تغلظه اللغات»

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته